

نقش عنصر زمان در نقد بازرگان و شریعتی

محمود نکوروح

m_nekourooh@yahoo.com

تمدن ما می‌کرد، در زمانی که استقلال کشور از دست رفته، گفتمان روز یا مبتنی بر ناسیونالیسم مصدقی بود یاد میان بخشی از روشنفکران مبتنی بر مارکسیسم، که دره هر دو گذشته است، چه سرگذشت تمام "ایدئالیسم‌ها به خاطر رادیکالیسم کور به فاشیسم و یا آنارشیسم سرانجام یافت" (۱) و در کشورهایی چون کشور ما بیش از همه استعمار و یا ارتیاج، زمینه ساز این رادیکالیسم دربرابر دولت ملی بودنکه ما در ایران در حوزه مذهبی‌ها فداییان اسلام و بخشی از روحانیت و در حوزه روشنفکران حزب توده را داریم، زیرا که به ظاهر واکنشی بود در برابر مظالم قرن‌ها که به



"اینک زمانه ما باز هم برای نسل جوان گرفتار خلا" توریک، "ایدئولوژیک" و "مدل" است؛ امری که نخبگان خاص خود را می‌طلبند، نخبگانی که مشکلات نسل گذشته را ندانند. ضرورت "مدل حکومتی"، امری که آقای خاتمی در آخرین سخنرانی خود گوشزد نمود. "غالب نوگرایان دینی از این ضرورت غافل و یادناله رو بودند تا جانی که بخشی از اینها به تدریج به مارکسیسم پناه برند. پناهگاهی که بعدها تجربه ثابت کرد به خاطر مبانی فلسفی خود" خانه برآب بوده است، چه "وعده‌های مارکس هم با پیام رهایی بخشش جزیک نقد رادیکالیک" که فقط انعکاسی بود از اوضاع دوران خود، که او همه چیز را در آن "بطور مدام در حال فروپاشی می‌دید" درید.

امری که انقلاب ۲۲ بهمن هم بیشتر ناشی از آن بود. فروپاشی البته روحانیت مدل خاص خود را داشت که به روز نبود و... حالا معلوم نیست چرا همه نقدنا متوجه بازرگان و شریعتی شده است، درحالی که علت اصلی، توقف جامعه درده بیست و سی بود. در زمانی که جهان، گذشته را به سرعت پشت سر می‌گذاشت و ماکه به خاطر فضای بسته - همانند شوروی سابق - در زمان نبودیم. زمانی که "دموکراسی" از مدت‌ها قبل ضرورت زمانه ما بود و مشکلات امروزی ماییستر حاصل مقاومت دربرابر چنین ضرورتی است که به بهانه‌های مختلف انجام شده و هنوز ادامه دارد. چه دموکراسی، تهرا رأی دادن نیست، بلکه مقدمات آن وجود احزاب و نهادهای مختلف اجتماعی است که قدرت سیاسی را محدود می‌کند. فلسفه وجودی قانون اساسی هم از این امر سرجشمه می‌گیرد. حال اگر ما بدان نرسیدیم، علت عدم انسجام‌های درون قانون اساسی است که بازتاب شرایط اجتماعی آن روز ماست. و گرنه از ابتدای راه ممکن است که میزان رأی ملت "بود. امروز چه حاصل از تنها انتقاد به بازرگان و شریعتی، بویژه آن‌که، آنان فرزند زمانه خود بودند و خود در نهایت گاهی به انتقاد خود دست زدند. آنهاکه امروز به نقد اینان می‌پردازند، کارشان در مقایسه با گذشته قیاس مع الفرق است. دوره‌ای که آرمانگرایی و ایدئالیسم ایرانی رنگ و چهره مدرن می‌گرفت و ارزش‌های جدیدی چون حقوق بشر و دموکراسی را وارد فرهنگ و

بهانه‌های مختلف انجام می‌شد، ولی عملابه سود قدرت سیاسی که هنوز خودکامه بود. ما به خاطر "جهل و فقر" نیاز به کنش‌های خردگرایانه داشتیم که رهایی بخش باشد. اینها برای نسل امروز به تاریخ سپرده شده و باید در جست و جوی طرحی نوبود تا جواب مسائل امروز ما را بدهد که با مسائلی تازه و جهانی کوچک شده روبرویم. چه "روشنفکر در یک کلمه کسی است که نسبت به وضع انسانی" خویش در زمان و مکان تاریخی‌ای که در آن است خودآگاهی دارد و این "خودآگاهی" به جبر و ضرورت، به او یک احساس مسئولیت بخشیده است، اول باید تعیین کیم که در چه مرحله تاریخی هستیم تا راه حل تاریخی و تکلیف مردم روشن شود." (۲) زیرا در بین نسل جدید حوشبختانه تعداد تحصیلکرده‌ها نسبت به گذشته بیشتر است. به علاوه یک آزمون تاریخی را با یک انقلاب مردم ما از سرگذرانده‌اند که تازه امروز عده‌ای در شعارهای اول آن هم شک دارند، شعارهایی که در عمل غیر از آن شدک و عده داده شده بود.

عبور از بازرگان و شریعتی مدت‌هاست انجام شده، اگرچه برای بخشی از جامعه که تازه بیدار شده تازگی دارد، جمعیتی که پیاپی از روستاها وارد شهرها می‌شوند. البته این دو - بازرگان و شریعتی - در هر صورت راهگشایان راه‌های طی شده بعد از قرن‌ها با نگرشی جدید بودند، راه‌هایی که مکرر بود و کسی جرأت فراتر رفتن نداشت، ولی امروز که هر کس جرأت اندیشیدن و نقد "حال و گذشته" پیدا

آنها روز به روز بیشتر می شد امری که حاصل نهایی آن انقلاب محرومین بود و مایکی از اینها بودیم: در جامعه‌ای که قرن‌ها در انتظار بود و فقر و قحطی جز رشد ایدئولوژی‌های چپ را برنمی‌تافت، درحالی که پیام‌آور چنین ایدئولوژی‌ای ابرقدرتی دیگر بود که از ایدئولوژی‌های می‌ساخت، برای جوامعی که هنوز به دنبال تسلیم‌آمادگی بودند و روشنفکر شعله منافع ملی به بهانه منافع پرولتاپی جهان در خدمت ابرقدرتی دیگر بود. ازسوی دیگر دین رایج از شک بین دو سه... فراتر نمی‌رفت، در چنین شرایطی بازارگان کتاب راه‌ طی شده را نوشت و شریعتی تازه در حوزه فرهنگ و سیاست از بستر خدای پرستان سوسیالیست سر برآورد، در برابر هجوم ایدئولوژی‌ها هر دو با پالایش باورهای مردمانی که در گذشته متوقف شده بودند، یکی از علم بهره‌گرفت و یکی از ایدئولوژی، اگرچه برای جامعه ما آغازی برپایان بود؛ چه در انقلاب مشروطه ما باکمک عشاير و خوانین به آزادی‌هایی دست یافتیم که دولت مستعجل بود؛ زیرا که دموکراسی محصول دورانی است که مدرنیتی با علم و ایدئولوژی انسان را زبرهوت عالم معنا به عالم سفلی آورد و با خودیابی و خودسازی به ساختن و پرداختن جهان پرداخت تا اگر عروجی هم هست خود تحریک کند. اگر دنیا امروز به مواردی از رشد دست یافته است ابتدا با ایدئالیسم و رمانیسم بود که در قالب زمان نمی‌گنجید، از این روزمان جدید را خود خلق کرد تا جهانی دیگر بیافریند و آفرید چه "وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَاسَعِي" (نجم: ۳۹). در عین حال که از قرن‌ها قبل این ایدئالیسم در یونان و روم و بسیاری کشورها در ذهنیت انسان موجود و فیلسوفان را به خود مشغول کرده که سرانجام با علم و تکنیک محقق شد، ولی در کشور ما همیشه دست نیافتنی و در اسطوره‌ها بازتاب می‌یافتد.^(۲) چه انسان هنوز عملأ معنی نداشت و در نظام وحدت وجودی - تاریخی ما به دنبال قهرمان بودیم که نارساپی‌های ایمان هم از همین جا سرچشمه گرفت. اگر نقدی به "امت و امامت" شریعتی هست متعلق به نگاه انسانی است که رشد ارتباطات اینکا او را کلاهه کرده است، درحالی که در آن زمان نه امتی بود و نه امامی و نه تها اینها، بلکه نه جامعه‌ای و مردمی که خود و حقوق خود را بشناسد و بیش از این گرفتار جبرهای فرهنگی و تاریخی نباشد، یا طرح "دموکراسی متعهد"، مربوط به زمانی است که خطرش این بود که در روستاهای رأی را با یک ناهار آبگوشت می‌خریدند و البته امروز هم

کرده، این "جرأت" میراث این دو و گروهی اندک است که باید پاسدارشان بود. این دو بزرگوار در لحظاتی از تاریخ سیاه ایران درخشیدند که هر شب چرا غنیمتی بود. لحظاتی که بدبهتانه به سرعت با کودتاپی غروب کرد. غروبی که هر بار یکربع قرن تاریکی و انجماد اجتماعی را در پی داشت.

وقتی امروز در یکی از ندقها به فاصله بازارگان با طبقه متوسط نگریسته می‌شود، باید او را در ظرف زمان و مکان خود که طبقه متوسطی، بدان گونه که امروز مطرح است و متعلق به جوامع صنعتی بوده و ما نداشتم، تحلیل کرد، ثانیاً در جامعه ما با اقتصاد نفتی، طبقات بیشتر رانتی بود که از آن بستر بورژوازی وابسته و یا اقتصاددانانی که نافشان به بانک "چیس مانهاتان" آمریکا وصل بود و نسخه‌هایی که می‌پیچیدند و.... به اضافه نوعی شارلاتانیسم سیاسی که مصدق بارز آن سید ضیاء الدین طباطبائی بود که در پوشش دین و بنیادگرایی و با حمایت افسران انگلیسی کودتاپی کرد و بعد هم در دهه بیست یکی از "منتظر خدمت‌های ابرقدرت آن روز انگلستان" انگلشیش در تمام ترورها حتی "تیرور عبدالحسین هژیر- تارزم آراو... مشهود بود.^(۳) زیرا که مسئله نفت را وابد حل می‌کرد که مورد اعتماد انگلستان بود تا جایی که شان لردی هم گرفته بود. حال اگر مصدق با پهنه‌گیری از تضاد قدرت‌های جهانی و شناخت غرب و اطلاعات حقوقی و... انگلستان و عواملش را در لحظات آخر- که کسی پیش‌بینی نمی‌کرد. مات کرد، نخست وزیر شد و در برابر تهدیدهای داخل و خارج شیر پیر بریتانیا را برای همیشه از شرق راند، تا سرانجام نفتی‌ها علیه او کودتا کردند، امری که ما را به خودمن واقف کرد. که تا آن روز نبودیم

این "خود" باکنش‌هاییست متکی به خود بود که هنوز بعضی بر نمی‌تابند، که بحث

دیگری می‌طلبد. شناخت بازارگان و شریعتی، بدون تجزیه و تحلیل این "خود" که به شرایط اجتماعی ماراه می‌برد ممکن نیست؛ اگرچه نوافع فراوان داشته باشد. ولی امروز این "خود" همان "شهر وند" است، در بستره که بعد از فضای بسته زمان رضاخانی اولین جرقه‌های تولدی دیگر را نشان می‌داد که در مناسبات جهانی اعلام حضور می‌کرد. از دادگاه لاهه تا شورای امنیت که حاکمیت مارا به رسمیت شناخت. البته شوک اولیه را به این "خود" مصدق با آگاهی به حقوقش در شرق وارد کرد. جوامعی که با اقتصادهای تک‌محصولی، اگر هم پیوند طبقاتی داشتند همه را از دست داده و طبقات جدید رانتی را شاهد شدند که فاصله‌های

■
اگر مصدق با پهنه‌گیری از تضاد قدرت‌های جهانی و شناخت غرب و اطلاعات حقوقی و... انگلستان و عواملش را در لحظات آخر- که کسی پیش‌بینی نمی‌کرد. مات کرد، نخست وزیر شد و در تهدیدهای داخل و خارج شیر پیر بریتانیا را برای همیشه از راند، تا سرانجام نفتی‌ها علیه او کودتا کردند، امری که ما را به خودمن واقف کرد. که تا آن روز نبودیم
این "خود" باکنش‌هاییست متکی به خود بود که هنوز بعضی بر نمی‌تابند، که بحث دیگری می‌طلبد. شناخت بازارگان و شریعتی، بدون تجزیه و تحلیل این "خود" که به شرایط اجتماعی ماراه می‌برد ممکن نیست؛ اگرچه نوافع فراوان داشته باشد. ولی امروز این "خود" همان "شهر وند" است، در بستره که بعد از فضای بسته زمان رضاخانی اولین جرقه‌های تولدی دیگر را نشان می‌داد که در مناسبات جهانی اعلام حضور می‌کرد. از دادگاه لاهه تا شورای امنیت که حاکمیت مارا به رسمیت شناخت. البته شوک اولیه را به این "خود" مصدق با آگاهی به حقوقش در شرق وارد کرد. جوامعی که با اقتصادهای تک‌محصولی، اگر هم پیوند طبقاتی داشتند همه را از دست داده و طبقات جدید رانتی را شاهد شدند که فاصله‌های

بر نمی‌تابند

مقاومت شد. چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب. زیرا که او "ایمان مجسم" بود که از هیچ کس نمی ترسید و در برای استبداد و خیر مسری ملاحظه هیچ کس را نمی کرد، از نظر او "کلاً این لانسان لیطغی آن راه استغنى". (علق: ۶.۷) بود. به هر صورت برای نسل های بعدی در مقاومت، جاودانه والگو گردید و با شریعتی که بدون شناخت فلسفه زمانه ما و نسل هم زمان او که با خدا پرستی بر دین تاریخی و بافت های گذشتگان قلم بطلان

کشید شناختش غیرممکن است، نسلی که توسط محمد نخشب وارد دنیای هرمنوتیک شد، از سنت ها گستاخ و عدالت اجتماعی را بی توجه به سرمایه داری رانتی که امروز پشت مذهب سنگره گرفته و قبل از پشت مدرنیزاسیون، در سوسیالیسم توریزه کرد؛ امری که باعث شد شریعتی کتاب "سوسیالیست خدا پرست" را ترجمه کند، در زمانی که شرایط فرهنگی و اجتماعی از دو طرف تحت فشار بود؛ از سوی مارکسیست ها و اپسگرایان، در زمانی که اجتهداد در محدوده در حالی که هنوز از سلطه داخلی و بومی رنج می بردمیم؛ سلطه ای که استنباط افراد محدودی بود در صورتی که امروز حقوق بشر در هر

حوزه ای حق اجتهداد به هر موافق و مخالفی می دهد. "کثر گرایی" اگرچه قبل از هم در باورهای ماریشه داشت.

فبشر عبادی الذین و...." (زمیر: ۱۷) گذار از چنین جوی یک انقلاب بود که با

کودتای پیست و هشت مرداد ۱۳۴۲ به تأخیر افتاد و بعد هم به خاطر شرایط دهه چهل به مبارزاتی چریکی و...

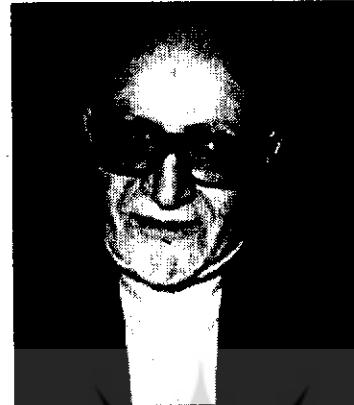
کشیده شد که ما را در سرشاریبی پیش بینی نشده ای قرار داد، چه تاریخ زنجیره حوادثی است که به هم

درنهایت متصل است بویژه که جهانی شدن هم تبعات خود را داشت تا جایی که امروز معلوم شده "اگر

نسیمی در سواحل زاپن بوزد، در نیویورک تبدیل به توفانی می شود."

بازگان و شریعتی را باید در شرایط تاریخی و جغرافیایی خاص خود سنجید که دوره اش گذشته است، دوره ای که به خاطر فقدان مدل، با میراث دار

ناتکمی هایی به خاطر تضاد و تناقض میان جامعه شهری و روستایی که بعد از انقلاب هم در ارائه طریق ها بازتاب داشت - شدیم. (۶) اگر در دوره هایی با



اگر دموکراسی در زمان مصدق در

ایران جامی افتاد و مدلی برای دیگران می شد، امروز شاهد

بسیاری از بحران های جهانی

نبوذیم که راه حلی برایشان متصور

نیست

■ دموکراسی، تنها رأی دادن نیست، بلکه مقدمات آن وجود احزاب و

نهادهای مختلف اجتماعی است که قدرت سیاسی را محدود می کند.

فلسفه وجودی قانون اساسی هم از این امر سرچشمه می گیرد. حال

اگر ما بدان فرسیدیم، علت عدم انسجامهای درون

قانون اساسی است که بازتاب شرایط اجتماعی آن روز ماست.

و گرنه از ابتدا برای همه "میزان رأی ملت" بود

بعد از این همه مبارزات با وعد پنجاه هزار تومان و یا "پول نفت بر سر سفره" رأی بخش هایی از جامعه را جذب می نمایند و... در حالی که اینک در سایه مبارزات نسل دهه بیست ریس جمهور آمریکا و وزیر خارجه اش در خاطرات خود کودتا بیست و هشت مرداد را یک اشتباه دانسته که حاصلش خاور میانه پر تلاطم امروز است که کسی جلودارش نیست. اگر دموکراسی در زمان مصدق در ایران

جامی افتاد و مدلی برای دیگران می شد، امروز

شاهد بسیاری از بحران های جهانی نبوذیم که راه حلی برایشان متصور نیست، امروز ما در

دنیای کوچک شده، گذار از "اسطوره باوری به تیپولوژی" را در زندگی مدنی و تخصصی تجربه می کنیم و روشنگریش بدون بهره گیری از یکی دو تخصص انتقاد اش بی پایه است.^(۵)

عملکرد دو شخصیت یادشده شباhtی به هیچ کدام از اندیشمندان غرب نداشته و ندارد، زیرا که ما متعلق به دو دنیا بودیم که از ریشه تفاوت داشت، همچنین ما در دوران مدرن با برخورد سلطه گرانه آن روبه رو شدیم، در حالی که هنوز از سلطه داخلی و بومی رنج می بردمیم؛ سلطه ای که

در حوزه فرهنگ و دین و سنت

تجویه گرانی داشت، ولی در غرب از آغاز، کثرت اندیشمند بر هرگونه سلطه

دروزی که مبانی فکری داشت قلم بطلان می کشید، در عین حال سلطه خارجی هم بدان گونه که ما به خاطر فروش منابع خام

تجربه کردیم وجود نداشت. در غرب پیامد چنین فضایی لیبرالیسم بود و بعد از

بارشد تکنیک "سوسیال دموکراسی" که ماهنوز به خاطر موارد فرهنگی و اجتماعی جرأت ورود به هیچ کدام را نداریم؛ که

لیبرالیسم هنوز هم چماق است و سوسیالیسم هنوز مارکسیسم و ماتریالیسم و کفرو زندق، جمهوری هنوز برای بعضی ضد شرع و دین است. در

حوزه اجتماعی تقسیم اجتماعی کار و در حوزه سیاست دموکراسی و حقوق بشر -

که ماهنوز اندر خم یک کوچه ایم - بازگان در شرایطی خوش در خشیده که انتخابات دوره هیجدهم بعد از کودتا فرست

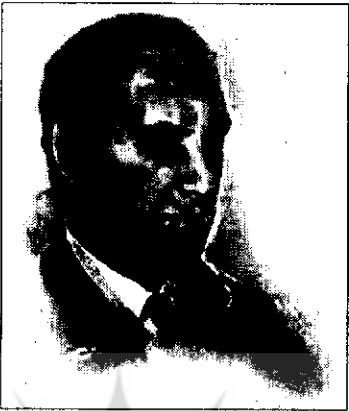
نفس کشیدن نمی داد و شعبانی مخ هادر همه جا حاضر و فرصت اظهار وجود به

کسی نمی دادند. بازگان در بستر زمانه هایی متضاد و متفاوت اسطوره

به جامعه که هرگز حق دارد هرگونه که می خواهد بیندیشد"^(۷)، هرچندکه هنوز بسیاری برنمی تابند و از جامعه‌مدانی، انتظار انقلاب و شورش نباید داشت. امری که بیست و هفت سال قبل که اصولاً جامعه به معنای خاص خود نبودیم -شاید موجه بود، به همین دلیل میراث دار نوعی انقلاب توده‌وار شدیم در حالی که کار بازگان و شریعتی پیشتر افسون زدایی بود که هنوز هم می‌تواند برای برخی طبقات کاربرد داشته باشد، طبقاتی که به خاطر فرهنگی و مادی از

خود غافل و در انتظار کمک‌های عوامل غیبی هستند و البته فرصت طلب‌ها از اینها سوءاستفاده می‌کنند. کار بازگان و شریعتی و گروه‌های همراه به شهادت تاریخ پیشتر افشاری این فرصت طلب‌ها بود که به خاطر اش چه مراتب‌ها کشیدند؛ امری که فراموش نشدنی است و در صورت بی‌توجهی نوگرایان بدین امر جامعه خرافات‌زده مجدد آگرفتار بحران‌های انحطاط می‌شود، بسیاری به خاطر فقدان تحلیل علمی در فکر هدایت توده به سر منزل مقصود بوده و هنوز هم - به خاطر خاستگاه

اجتماعی و فرهنگی خود - هستند و این موضوع بحران‌ساز است جرا که خود جزو توده‌اند، در حالی که جامعه‌مدانی نیاز به تحلیل‌گر دارد، نه هدایتگر؛ امری که با رشد تحصیلکردگان دانشگاهی زمینه آن فراهم بوده و تها به آزادی‌های بیشتر نیاز دارد. جامعه‌مدانی متشکل از نهادهای متعددی است که جزیادموکراسی و مشارکت در عمل و نظر ره به توسعه نمی‌برد و جزء مصرف‌گرایی جایی در جهان مدرن ندارد. منتها به خاطر اقتصاد نفتی و فقر گسترش‌شناختها با استقرار جامعه‌مدانی مشکلات امروز حل نخواهد شد. عده‌ای از این فقر هر از چندی بهره می‌برند. راه حل این امر باز هم در دست نوگرایان دینی است که دست کم در این بحران بی‌اعتمادی هنوز از اعتماد عمومی برخوردار نباید باشند. در کشوری که بحران‌هایی چون گرانی، بحران ارزش‌ها، جمعیت و بالاتر از همه بحران اتفاق‌افعال اجتماعی و سرخورده‌گی روشنفکران که از همه مهم‌تر است و.....



پی‌نوشت‌ها:

۱. مارسل گوش، فیلسوف سیاسی، مدیر مجله *Debat* پاریس.
۲. شریعتی، جزو "از کجا آغاز کیم."
۳. نگاه کنید به کتاب سید ضیاء، از خسرو معتقد.
۴. نگاه کنید به کتاب "عوامل توسعه غرب و علل توسعه نایافتگی ایران" محمود نکرووح، انتشارات چاچخن.
۵. لوموند دیلماتیک، ۱۹۸۲ پاریس.
۶. در مورد ضرورت مدل می‌توانید به سخنان سید محمد خاتمی در جمع استانداران و فرمانداران دولت قبل در چند هفته پیش رجوع نمایید: سایت امروز.
۷. آلن تورن، جامعه‌شناس معروف فرانسوی.

بول نفت از جبرهای کوپری رستیم، در شهر با همین پول به خاطر ناگاهی و بی‌آرمانی و بی‌اخلاقی در مردانه فساد فرورفتیم؛ که هنوز پیامدهایش را تجربه می‌کنیم؛ چه اخلاق یعنی مستولیت و بازرگان به اعتراف دوست و دشمن در حوزه اخلاق نمونه بوده است. اگرچه کمبودهایی را در دولت موقت می‌شود دید که حاصل فقدان تشكیلات، فروپاشی نظام سلطنتی، نبود برنامه و مواردی دیگر چون تعدد مراکز قدرت و... است. یادآور می‌شویم که فقدان "مدل حکومتی" برای نوگرایان دینی از آغاز علت شکست شان بود، در صورتی که در کشوری چون ما مدل حکومتی بویژه در حوزه اقتصاد به خاطر فقر گسترشده و تردد های محروم ضرورتی ویژه داشت؛ امری که آقای بش از همیشه ملموس است، تا جایی که آقای خاتمی ضرورت آن را در آخرین سخنرانی اش گوشزد کرد. البته شرایط انقلابی ایام انقلاب راه که همه به خاطر تسیع انقلاب غافلگیر شدند نباید نادیده گرفت. در عین حال که جای خالی تئوری و تحلیل علمی و جامعه‌شناسی از روشنفکرانی که به صورت کلی تحت تاثیر مارکسیسم و اسلام بودند یکی از علل عدمه این شکست بود. چه اسلام از منظر یک "ایده و جهان بینی" می‌توانست مورد توجه باشد ولی در رابطه با زمان و مکان نیاز به تئوریزه کردن داشت که "اندیشه یا تئوریک است یا پرایتیک" (کانت).

اینک زمانه ما باز هم برای نسل جوان گرفتار خلاً تئوریک و ایدئولوژیک به اضافه مدل است امری که نیازمند نخبگان خاص زمانه خود است که در دانشگاه‌ها و نوشتگان آزادانه خود را بازتاب دهد، نخبگانی که مشکلات گذشته را ندارند، چه تاریخ معاصر مالیرغم شکست‌ها، در حوزه سیاست و مدیریت و فرهنگ و حقوق مواردی را پشت سر گذاشته که راه برگشت به عقب با تلاش همین را در مددان یادشده بسته است و گرنه امروز مشاهد ظهور جامعه‌مدانی و نهادهای متعدد اجتماعی علیرغم تمام فشارها نبودیم، امری که امروز باعث شده رادیکالیسم دیروز، از بازگان با احترام یاد کند و بسیاری از همان‌ها که چوب لای چرخش گذارند از حلالیت بطلند. البته این دو، به اعتراف خودشان - هرگز سیاستمدار نبودند، اگرچه بسیاری انتظار عمل سیاسی از این دو داشتند. در حالی که رقبیان سیاسی و فرهنگی‌شان علیرغم ادعاهای همیشه سیاسی عمل کردند امری که کسی از آنان انتظار نداشت. بحث "مدل حکومتی" برای نوگرایان تازه‌کار هرگز مورد توجه نبود در صورتی که "خدایران سوسیالیست" همیشه نظرشان به نوعی سوسیال دموکراسی معطوف بود، چه، بدون مدل حکومتی - بویژه در حوزه اقتصاد - بیشتر به هرج و مرچ و یا استبداد راه می‌بردیم. ولی روش گام به گام بازگان هنوز برای اصلاح طلبان و بسیاری دیگر نوعی روش است، که ما اینک وارد حوزه جامعه‌مدانی شده‌ایم، یعنی از "اجتماع" که گردیک باور و فرهنگ و تاریخ جمع است،